



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

CHAPTER 2

زبان پاره لحم و عصب را چه یا راست که بجه خالق ارض و سما را چه صانع کیم
کن کائنات علوی و سفلی را پیدا ساخت و از انجمله انسان را بخلعت و لقد کرمنا
بنی آدم بنواخت نیاکش و برتر گرفتند با است - اعتراف عجز بهر حال شایان عبادت
است و حد کلا شریف لا اله الا هو - و صلوة و سلام بر برگزیده خلایق
علت غائی بنی آدم بلکه جمله عالم - مصداق دینی فتدلی - نشین قاب قوسین
او ادنی - مرجع مراحم قاصحی الی عبده ما اوحی - مجمع فضائل لقد رای من
ایات دبه الکبری - حضرت محمد مصطفی - احمد محبتی - سرور انبیاست - و بر آن
اطهار را و که سفینه نجات ما گنگاران غرق آب معاصی - و دستگیر او قوادگان پیا
ضدالت و مناهی است - و بر اصحاب کبار جانثار که محبت شان عین حب نبوی است

و حدیث پاک من اجہم فجبی اجہم و حق شان واروست - تا روز قیام علی الزوام باد

کتاب الطہارت

محمد بن حسن از یعقوب واد از امام ابو حنیفہ روایت کرده است کہ - تنی کمتر از چری
دین ناقض وضو نیست - و اگر بقدر پُری دین باشد از تلخه یا طعام یا آب ناقض وضو
است - و اگر بلغم باشد در قول طرفین ناقض نیست - و بقول امام ابو یوسف ناقض
است - محمد بسند مذکور روایت کرده - کہ اگر پوست آبلہ دور کرده شود و آب یا خون
و غیرہ از او بر آید اگر از سر زخم تجاوز کند ناقض وضو است - والا نہ - کرم کہ از
زخم بر آید - یا پاره گوشت از زخم بیفتد ناقض وضو نیست - و اگر کرم افتد
بر آید ناقض است -

محمد بسند مذکور روایت کرده کہ ہر کہ بجز سور کلب آب دیگر نیابد وضو بآن آب
نکند - و تیمم سازد - و اگر سوای سور خر - آب دیگر نیابد بآن آب وضو کند و تیمم
نماید - و اگر بجز بنینہ تر آب دیگر نیابد وضو نماید و تیمم نکند - و نزد امام ابو یوسف
تیمم کنند وضو - و نزد امام محمد اول وضو کنند پس اذان تیمم - و از شتر ہا وضو
جائز نیست سوای بنینہ تر - و بگو طائر درندہ و موش و مار و گرہ وضو بکراست
جائز است - و اگر آب وضو در ظرف یک فراہم کردہ آید دیگر شخص وضو
بآن جائز نیست -

محمد بسند مذکور روایت کرده که اگر دم و مانند آن از آنچه خون سائل ندارد و در آب
بمیرد آب را فاسد نکند - و غوک و غیره که در آب زندگانی کنند اگر در چاه بمیرند
آب فاسد نشود و سرگین شتر و بز و غیره اگر یک دو غلوه و چاه افتد یا پخیال
کبوتر یا کبشک در آب واقع شود آب را فاسد نکرده اند - و اگر بز
در چاه بول کند آب بتمامه برآورده شود - و نزد امام محمد بول بز آب را نجس نکند
و اگر کبشک یا موش در چاه بمیرد و همان وقت برآورده شود از آن چاه از دست
تاسی دلو برآورده شود - و اگر مرغ یا گربه افتاده مرده است از چهل تا پنجاه
دلو برآرند - و اگر بز است آب آن چاه برآرند تا که غالب گمان برآید آن گل
آب قدر نجس گردد - و اگر جانوری اما سید یا پاره پاره شده جانور خود باشد
یا کمان کل آب برآورده شود -

محمد بسند مذکور روایت کرده که خون ماهی اگر بیچاره رسد اگر چه نژاد از در هم باشد
پارچه را نجس نکند - و اگر سرگین یا پخیال مرغ یا چره را اکثر از قدر در هم رسد نماز
بآن پارچه جائز نباشد - و همین حکم است برای موزه و نعل - و نزد صاحبین
در سرگینه ها و قتیقه چشمش نکرده نماز جائز است - یعنی خلالت این است که گینه ها
نزد امام ابو حنیفه در نجاست غلیظه است و نزد صاحبین نجاست خفیفه و بول
اسپ تا بقدر فاحش نرسد نماز را فاسد نکند - بول خراگر زائد از در هم بیچاره
برسد نماز را فاسد نکند - و نزد امام محمد بول اسپ اگر چه بقدر فاحشه برسد

۴۴
عجاست فاحشه
امام محمد روایت آنست
که نجاست آب شستن
پسین و نژاد نام
بولیست و بیکه روایت
است در فاحشه روایت
و بول مرغ و مرغ
است

مفسد نماز نیست - موزه را سرگین یا سراز یا خون یا منی رسید و خشک شود
 بهالش دور کرده شد کفایت میکند - و اگر اشیا مذکوره تر اند بدون شستن کفایت
 نکند و پاک نکند - و در بارچه بدون شستن پاک نکند و اگر چه خشک شوند - مگر منی
 صرف که بجاک پاک شود - و نزد امام محمد در موزه نیز حک کفایت نکند - اگر چه
 خشک شوند مگر منی - و اگر موزه را بول رسید و خشک شد بدون شستن پاک نکند
 اگر بارچه را پخیال طایر غیر ماکول اللحم اکثر از قدر در هم رسد نماز در آن جایز بود - و نزد
 امام محمد جایز نباشد - و اگر بارچه را بول پریده ماکول اللحم برسد تا که فاضل نگردد
 نماز آن جایز است - و نزد امام محمد بهر حال نماز آن جایز است اگر چه بقدر
 چاش رسد و اگر بارچه را لعاب دهن خریا ستر تر از قدر در هم برسد نماز در آن
 جایز است - و اگر بارچه را بول بقدر سه سوزن یا کمتر جایز است بر آن اعتباری
 نباشد عفو است -

محمد بن مذکور روایت کرده که برای مؤذن افضل آن است که هر دو گوشه
 خود و انگشت بکشد و اگر نکند تا هم روا است و حسن است و بوقت گفتن
 شهادتین و قبله دارد - و بگرداند سر خود را بوقت گفتن *حی علی الصلوة*
حی علی الفلاح بجانب راست و چپ - و اگر در مناره بگرد و نیکو است ثویب
 (یعنی الصلوة حی من النوم) بعد حی علی الفلاح و در مرتبه در میان اذان
 و اقامت فجر گفتن نیکو است - و در باقی نمازها مکروه است - امام ابو یوسف

فرموده اند که نمی‌توانیم برچی درین که بگوید موزن السلام علیک ایها الامیر
 ورحمة الله وبرکاته حی علی الصلوة حی علی الفلاح الصلوة یرحمک
 الله اگر موزن اذان و اقامت بلا وضو گفت نزد امام ابوحنیفه در اعاده آن
 نیست - و اگر جنب است بهتر است که اعاده کند - و اگر اعاده نکند تا هم کفایت
 میکند - و همچنین حکم است اگر زن اذان و اقامت گفته است - و در اذان
 ترسیل کرده آید یعنی حروف را کشیده اذان بگوید و در اقامت سرعت
 کند - و در میان اذان و اقامت موزن بنشینند - مگر در مغرب - یعقوب
 میگوید که من امام ابوحنیفه را دیده ام که اذان و اقامت در مغرب میگفتند
 و نمی‌نشستند - و نزد صاحبین بحاسه خفیفه بنشینند - و اگر شخصی در خانه خود یا
 در سفر بلا اذان و اقامت نماز خواند مکرره است - و کفایت میکند - و اگر
 شخصی در مسجدی نماز خواند که اهل آن مسجد نماز خوانده باشند بلا اذان و
 اقامت بخواند -

باب فی الامام ان یتجبله ان یقوم و ما یکوه له ان یصله الیه

محمد بن مذکور روایت کرده است که اگر امام در مسجد باشد و در محراب مسجد
 کند باکی نیست و مکرره است که امام در محراب مسجد بایستد - و باکی نیست

در نیکه نماز گذارد کسی بطرف پشت شخص نشسته که سخن میگوید - و در نیکه نماز گذارد و مقابل او قرآن مجید یا شمشیر آویزان باشد - و در نیکه نماز بخواند بر بساط که در و تصویر یا باشند و سجده بر تصویر نکند - و در نیکه سجده او نزدیک بالین باشد که در و تصویر یا باشند - و مکروه است اینکه بر سر او یا در سقف یا مقابل او تصویر باشد یا صورتی آویزان باشد و در تمام صورتها نماز فاسد نشود - و مکروه است بودن تصاویر در پارچه نه در فرش - و تصویر سر پریده حکم تصویر ندارد - و اگر زن پیش مصلی بگذرد نماز قطع نشود - و دفع کند او را -

باب تکبیر الکرکوع والجموع

محمد بن عبد الله روایت کرده که نماز بخواند و بوقت خم شدن تکبیر بگوید و بوقت بلند شدن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید - و در گفتن تکبیر الفاتحه و الف اکبر و رای اکبر را نگوید - و در قومه امام سمع الله لمن حمده بگوید - و مقتدی دینا لک الحمد بگویند - و امام دینا لک الحمد بگوید - و نزد صاحبین امام نیز دینا لک الحمد بگوید - امام ابو یوسف رح از امام ابو حنیفه رح سوال کرد از حال شخصی که سر خود از رکوع بردارد و در نماز فرض آیا الله یغفر له بگوید - امام ابو حنیفه رح فرمودند دینا لک الحمد بگوید و سکوت کند - و همچنین در میان هر دو سجده سکوت کند - اگر شخصی قبل از امام رکوع یا سجده کرد و امام

اودر رکوع یا سجده دریافت کفایت میکند شخصی با امام شامل نمازش
و امام در رکوع است و این شخص تکبیر گفته توقف کرد حتی که امام سر خود را
برداشت و این شخص را شامل شدن در رکوع ممکن بود پس آنرا اعتباری
نباشد (یعنی بدرک این رکعت نباشد) شخصی در رکوع یا سجده حدث کرد
و وضو نموده بر نماز سابق بنا کرد رکعتی که در آن حدث واقع شد اعتبارش
شخص را در رکوع یا سجده یاد آمد که بر زمه او سجده رکعت سابقه باقی است
از رکوع پست شد بسجده رفت یا از سجده سر بر داشتته آن سجده را ادا نمود
پس مناسب است برای او که رکعت و سجده را عاده نماید - و اگر عاده
نکند هم کافی است -

محمد یسند مذکور روایت کرده که شخصی در نماز ظهر شروع کرده یک رکعت بخواند
پس اذان اقامت گفته شد مناسب است او را که یک رکعت دیگر خوانده نماز
را تمام کند و همراه امام شامل گردد - این دو رکعت برای او نفل گردد -
و اگر قبل از اقامت سه رکعت خوانده است ظهر را چهار رکعت تمام کند و
همراه امام شامل شده چهار رکعت نفل بخواند - و اگر در نماز فجر یک رکعت
خوانده است پس اذان اقامت گفته شد نماز را قطع کرده شامل جماعت
شود شخصی داخل مسجد شد که در آن مسجد اذان گفته شده برای آنکس مکروه
است که بدون خواندن نماز از مسجد بیرون آید - و اگر آنکس نماز آن وقت

خوانده باشد و آن نماز ظهر یا عشا است پس خروج او قبل از اقامت باکی ندارد
 و اگر اقامت شروع شد بدون خواندن نفل همراه امام بیرون نیاید و اگر نماز فجر
 یا عصر یا مغرب است بیرون رود و نماز نفل نخواند شخصی در نماز فجر جماعت رسید
 و سنت فجر خوانده است اگر خوف فوت یک رکعت است علیه از جماعت سنت
 فجر خوانده شامل جماعت شود و اگر خوف فوت هر دو رکعت باشد سنت را
 ترک کرده شامل جماعت شود و قضای آن سنت بر وی نیست نزد امام ابو یوسف
 رحمه و نزد امام محمد رحمه چون آفتاب بلند شود قضاء آن بهتر است شخصی از جماعت
 ظهر یک رکعت رایافت و سه رکعت را نیافت پس آنکس نماز ظهر جماعت نگذاشته است
 و نزد امام محمد رحمه فضل جماعت را یافته است شخصی در مسجد داخل شد که نماز در آن
 مسجد گذارده اند پس باکی نیست که قبل از فرض نوافل بگذارد و تا وقتی که گنجش
 در وقت باشد و الله اعلم -

محمد بن عبد کور روایت کرده است در حال شخصی که در نماز آه که دیا گریه نمود و
 آواز بلند شد - امام ابو حنیفه رحمه فرموده اند که اگر از ذکر حینت یا دوزخ گریه و آه
 کرده باشد نماز را قطع نکند - و اگر از درد و مصیبت گریه و آه کرده است نماز را
 قطع کند - و اگر شخصی بوجه عذر در نماز تنگی کرد و حروف از آن پیداشد پس آن
 معاف است - و اگر بغیر عذر تنگی کرد نزد طرفین نماز فاسد شد شخصی عطسه دو گفت
 برای او مصلی بر حمت الله یا قاری از خواندن کلام مجید بند شد و مصلی بر او فتح کرد

در نماز خود یا مصلی شخصی را بیا لا اله الا الله جواب داد پس این نهمه کلام است نماز
با نماند فاسد شود و اگر بر امام خود فتح کرد کلام نباشد نزد امام محمد رح و فرمود امام
ابویوسف رح چون جواب بیا لا اله الا الله بدید کلام نباشد و باید که دعا کند در
نماز هر آنچه در کلام مجید است و با نچه مشابه دعا باشد و بکلام مردمان مشابهت ندارد
و چون امام آیت ترغیب جنت یا تمهید و نوح خواند امام ابو حنیفه فرموده اند که
مقتدیان بشنوند و سکوت کنند و همچنین خطبه را بشنوند و سکوت نمایند و همچنین
اگر کسی بر نبی صلی الله علیه و سلم درود فرستد خاموش باشد و بشنوند شخصی نماز بجز
پس امام ادا کرد که قنوت بخواند نزد طرفین مقتدی سکوت کند و نزد امام ابویوسف
به تبعیت امام قنوت بخواند

محمد بن مذکور روایت کرده در حال شخصی که تکبیر تحریمه بفارسی گفت یا در نماز قنات
بفارسی خواند یا در کج کرد و تقسیمه بفارسی خواند و آنکس عربی نیکو میدانند نزد امام
ابو حنیفه رح در تمامی صورتها کفایت کند و نزد صاحبین اگر عربی نیکو میدانند کفایت
نمیکند و اگر شخصی بجای تحریمه لا اله الا الله گفت یا سوای آن با دیگر اسمی از اسماء
الله تعالی شروع کرد کفایت میکند و اگر به اللهم اغفر لی شروع کرد و نزد طرفین
کفایت میکند و نزد امام ابویوسف رح اگر آنکس عربی نیکو میدانند بخبر الله اکبر
یا الله الکبیر یا زن باشد شخصی نماز ظهر شروع کرده یک رکعت خواند پس از آن
نماز عصر یا نماز نفل شروع نمود نماز ظهر او ناقض شود و اگر نماز ظهر مکرر شروع

له امام
مقتدیان
بشوند
و سکوت
کنند
و همچنین
خطبه را
بشنوند
و سکوت
نمایند
و همچنین
اگر کسی
بر نبی صلی
الله علیه
و سلم درود
فرستد
خاموش
باشد
و بشنوند
شخصی
نماز بجز
پس امام
ادا کرد
که قنوت
بخواند
نزد
طرفین
مقتدی
سکوت
کند
و نزد
امام
ابویوسف
به تبعیت
امام
قنوت
بخواند

کرد پس نماز ظهر او همان نماز باشد و بر رکعت سابقه کافی باشد.

محمد بن مذکور روایت کرده که قرائت بحالت سفر در همه نمازها برابر است. و اگر
و بر سورت که خواهد بخواند. و در حالت قیام در نماز فجر هر دو رکعت سوای آنکه
از پهل تا پنجاه آیت بخواند. و همچنین در نماز ظهر. و نماز عصر و عشا در کم خواندن
از نماز فجر در حکم برابر اند. و در نماز مغرب از عصر نیز کم خواند. و در نماز فجر رکعت
اولی را از رکعت دوم کم طول دهد. و بر دو رکعت ظهر را در قرائت برابر دارد.
و نزد امام محمد رحم در هر نماز رکعت اول را از ثانی زیاده کند. شخصی در هر دو رکعت
اول عشا صرف سوره خواند و اسجد خوانده است در هر دو رکعت اخیر عاده
اسجد نکند. و اگر در هر دو رکعت اول صرف اسجد خواند و ختم سورت نکرد در هر دو
رکعت اخیر اسجد و سورت را بخواند. و هر کند شخصی را نماز عشا فوت شد
پس خواند آنرا بعد طلوع آفتاب اگر امام شده است بجمهر خواند. و اگر تنها است
آهسته خواند. و اگر امام در مصحف بخواند نماز فاسد شد. و نزد صاحبین نماز تمام
شود. و مکروه است. و برای نمازی چنانچه از قرآن مجید معین کردن مکروه
است. اگر اُمی امام شد و مقتدیان بعضی امی و بعضی قاری اند پس نماز همه با
فاسد گردد. و نزد امام ابو یوسف رحم نماز امام و مقتدیان امی تمام و جائز
باشد. امام در هر دو رکعت اول قرائت خواند و در هر دو رکعت اخیر
امی را خلیفه ساخته مقدم گردانید نماز همه با فاسد گردد اگر چه در التیحات مقدم

کرده باشد و همین است قول صاحبین مگر اینکه بعد فراغ از تشهد مقدم کرده باشد -
 امام از خواندن قرائت باز ماند و مقدم کرد و دیگرے را کفایت نمیکند آنها را نزد امام
 ابو حنیفه رح - و نزد صاحبین کفایت نمیکند شخصی چهار رکعت نماز نفل خواند و چیز
 از قرآن مجید در آنها نخواند و رکعت را عاده کند - و اگر در رکعت دویم و چهارم
 نخواند هر چهار رکعت را عاده کند - و اگر در دو رکعت اول یا در دو رکعت اخیر
 نخواند است صرف آنها را عاده کند - و همین است قول امام محمد رح مگر اینکه چون
 در رکعت دویم و چهارم نخواند عاده دو رکعت کند - و نزد امام ابو یوسف هر چهار
 رکعت را عاده کند اگر چه در تمام رکعات قرائت نخوانده باشد - و در تفسیر قول
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم - لا یصل بعد صلوٰۃ مثلها - گفته اند که مراد از
 مماثلت این است که دو رکعت را بقرائت و دو رکعت را بغیر قرائت بخواند -
 محمد بن مذکور روایت کرده است که یکشتن کز دم و مار در نماز باکی نیست - و شما
 کردن آیات و تسبیح در نماز مکروه است - شخصی گمان کرد که از وضو حدث صادر شد
 پس از مسجد بیرون آمد پس اذان معلوم گردید که حدث صادر نشده است پس
 این شخص از سر نو نماز را شروع نماید - و اگر از مسجد خارج نشده است باقی مانده
 نماز را تمام کند - شخصی نماز نفل بر سواری شروع کرده یک رکعت بخواند پس
 اذان از سواری فرو آمد بر نماز سابق بنا کند - و اگر یک رکعت نفل خوانده
 سوار گردید از سر نو شروع کند - شخصی یک رکعت نماز با قوم ادا نمود پس از آن

شخصی دیگر داخل نماز شد و امام را حدث واقع شد و امام آن شخص را که یک رکعت
 او فوت شده بود خلیفه ساخته مقدم گردانید پس این خلیفه نماز امام را تمام کرد و
 خنده بفرقه زد یا عذر احدی کرد یا تکلم نمود یا از مسجد خارج شد نماز آن خلیفه فاسد
 و نماز قوم تمام گردود. و اگر امام حدث نکرد و بقدر تشنه قعد نمود پس از آن قعد
 زد یا عذر احدی کرد نماز آن شخص که رکعت اول نیافته است فاسد گردود. و نزد
 صاحبین فاسد نشود. و اگر امام تکلم کرد یا از مسجد خارج شد نماز فاسد نگردود
 باتفاق امام و صاحبین.

محمد بسند مذکور روایت کرده است. اگر شخصی پس امام آیت سجده خواند سجده
 بر ولازم نیاید و نه بر امام و قوم. نه در نماز. و نه چون از نماز فارغ شوند و نزد
 امام محمد هر که شنیده است بعد از فارغ شدن نماز سجده بکند. و اگر آیت سجده
 از شخصی که خارج از نماز است امام و قوم شنیدند بعد از فارغ نماز سجده نکنند. و اگر
 در نماز آن سجده را کردند کفایت نکند. و ازین سجده کردن نماز فاسد نشود.
 و بعد نماز سجده را اعاده نکنند. و اگر آیت سجده را امام خوانده است و شخصی
 خارج از نماز آن را شنید و بعد از آن که امام سجده کرد داخل نماز شد پس آن سجده
 بر ولازم نیاید. و اگر قبل از سجده کردن امام داخل شد همراه امام سجده بکند.
 و اگر داخل نماز همراه امام نشد سجده کند. هر چه که در نماز واجب شود و ادا
 کرده نشود قضای آن نیست. و همه سجده های تلاوت واجب اند بر شخص

آیت سجده خواند و سجده کرد پس اذان مکرر آن آیت سجده را خواند سجده
 دیگر بروی واجب نگردد و اگر آیت سجده خواند و هنوز سجده آن نکرده است
 که بار دوم همان آیت سجده را در همان مجلس بخواند پس برویک سجده واجب
 گردد و اگر آیت سجده خواند و سجده کرد و اذان مجلس برفت و باز آمده مکرر آن
 آیت سجده را خواند سجده دوم بروی واجب گردد و اگر سجده اول نکرده
 است و اذان مجلس برفت و باز آمده مکرر خواند و سجده بکند و مکره است
 که تمام سوره را بخواند و آیت سجده را بگذارد و اگر گفت آیت سجده را بخواند
 نزد امام ابوحنیفه صحیحی نیست و بهتر آن است که یک آیت قبل از آیت سجده
 ختم کند و الله اعلم

محمد بن مذکور روایت کرده که اگر شخصی نماز ظهر را پنج رکعت خواند و در رکعت چهارم
 بقدر تشنه نشسته است باید که شامل کند بآن یک رکعت دیگر را پس اذان
 التحیات خواند و سلام دهد پس اذان دو سجده سهو کرده تشنه خوانده سلام
 نماید شخصی دو رکعت نماز نفل خواند و در آن سهو کرد پس اذان سجده سهو
 نمود و بعد اذان اراده کرد که دو رکعت دیگر بخواند پس این دو رکعت ثانیه
 را بر نماز سابقه بنا کند و از سر نو شروع نماید شخصی تسلیم نماز کرد و بر سجده
 لازم است بعد اذان شخصی دیگر در نماز داخل شد بعد از تسلیم پس اگر امام
 سجده سهو داد نمود این شخص داخل نماز او شد و رن داخل نشود و نزد امام محمد

داخل شد امام سجده کرد و یا نکرد - شخصی باراده قطع و اتمام نماز سلام نمود و بر سجده سهواست پس لازم است بر که سجده سهوا نکند و بوقت سلام بجانب راست نیست سلام بر تمام آنکه بجانب راست اند از مرد و زن و ملایکه حافظین بکند و همچنین در سلام دویم - مقتدی در سلام خود بهر جانب که امام باشد تیت او کند - محمد بسند مذکور روایت کرده که اگر شخصی را نماز یک شبانه روز یا کمتر از آن قضا شود و قبل از ادا می فوائت نماز وقتی شروع نمود نماز وقتی او جائز نباشد - و اگر فوائت از یک شبانه روز یا کمتر است شروع با دای نماز وقتی جائز نباشد - شخصی نماز عصر را شروع نمود و او را یاد است که نماز ظهر بخوانده است یا در نماز فجر شروع کرد و یاد دارد که نماز وتر بخوانده است پس نماز او فاسد گردد مگر اینکه وقت ایضا باشد و گنجایش ادا می فوائت ندارد و نزد صاحبین تبرک نماز وتر نماز صبح فاسد نگردد -

محمد بسند مذکور روایت کرده که شخصی که نشسته بایست نماز میگذارد امام قومی نشود که بقیام و رکوع و سجود نماز گذارند - و امام آن قوم که نشسته بر رکوع و سجود نماز میخوانند هم نشود - و بقومیکه مانند او بایست نماز ادا میکنند امانت او جائز است - شخصی نماز نفل ایستاده شروع کرد پس از آن در مانده شده نزد امام ابوحنیفه رح اگر بر عصایا و یوار استناد گیرد رواست و باکی نیست - و نشستن نیز جائز است - و نزد صاحبین بلاعذر مکرره است پس اگر عذر مرض و غیره

نباشد جائز نیست - شخصی در کشتی بلا عذر نشسته نماز گذارد و کفایت میکند - و قیام افضل است و نزد صاحبین جائز نباشد مگر بوجه عذر - و امام ابو حنیفه رحمه فرموده اند که در ایض را رو بقبله کنند بآن طریق که در لحد می نهند و چون متوجه برای نماز گردیده اند روی او بجانب قبله کنند و الله اعلم -

محمد بن سند مذکور روایت کرده است که شخصی از کوفه بطرف مدائن خارج شد و نماز قصر کند و روزه را افطار کند در سافت سه شبانه روز بیشتر یا رقتن پیاده نماز را قصر کند - قومی در دار الحرب شهری را محاصره کردند یا در دار الاسلام خارج از شهر اهل بعضی را محاصره کردند یا در دریای محاصره ساختند و نیت اقامت پانزده روز کردند و اینند پس ایشان نماز را قصر و روزه را افطار نمایند - و نیت اقامت را اعتباری نباشد و الله اعلم -

محمد بن سند مذکور روایت کرده که شخصی در شب تاریک امام قومی شد و تحریری است قبله کرده امام بطرف مشرق رو نمود و مقتدیان نیز تحریری کردند بعضی روی خود بطرف مغرب و بعضی بطرف قبله و بعضی بجانب پشت امام روی خود کردند و همه بپس امام اقتدا دارند و نمیدانند که امام چه کرده است همه بار کفایت کند - و نماز جمله جائز باشد - شخصی نماز میخواند و نیت امامت زمان نکرده است و زنی داخل آن نماز شده برابر امام بایستاد نماز تمام فاسد نشود - و نماز زن جائز نیست - شخصی امام یک کس شد و امام را حدث لاحق گردید پس مقتدی خلیفه

له
الماء سائمه
از امام محمد

امام گردنیت خلافت او امام کرده باشد یا نه در نماز شب اختیار است بیک
تکبیر خواه دو رکعت خواند خواه چهار خواه شش - و در الماء تا هشت رکعت ذکر
کرده - و نماز روز و دو رکعت یا چهار یک تکبیر روا باشد و زیاده ازین مکروه است
و اگر ازین زیاده کرد آثم لازم گردود - و نزد صاحبین نماز شب دو رکعت
باشد - و هر دو گوش در مسح سر داخل اند مسح کند آنها را از جانب مقدم و بخوبی
همراه سر بآب بقیه سر -

مهر بسند کور روایت کرده امام همراه مردمان نماز جمعه شروع نمود و قبل از رکوع
و سجده همه مردمان گریختند صرف زنان و طفلان باقی ماندند امام نماز ظهر را پیش
گیرد - و نزد صاحبین نماز جمعه بخواند اگر بعد شروع نماز مردمان گریخته باشند - و
اگر بعد رکوع و سجده گریختند یا صرف مسافران و غلامان باقی ماندند و یا از
مردان سه کس باقی ماندند و این ادنی مقدار است امام جمعه را تمام کند
امام حکم کرد غلام یا مسافر را که خطبه بخواند و نماز جمعه را امام شود امامت او جایز
و کافی باشد - شخصی نماز ظهر بر روز جمعه بخواند پس از آن باراده نماز جمعه روانه
شد نماز ظهر او فاسد گردود - و نزد صاحبین تا وقتی که داخل نماز جمعه نگردد ظهر
فاسد نشود - و خواندن نماز جماعت بر روز جمعه در بندی خانه یا سوای آن
مکروه است - و اگر قومی خوانند کفایت کند - بر روز جمعه بمقام منی اگر امام
امیر حجاز یا سلطان مسافر باشد نماز جمعه خوانند - و اگر امام سوای امیر حجاز

وسلطان است و مسافر است بین جمعه در آنجا جائز نیست - و امام محمد رحمه الله گفته اند که در منی و عرفات نماز جمعه با اتفاق قول امام و صاحبین جائز نیست امام بروز جمعه خطبه بقدر یک تسبیح خواند نزد امام ابوحنیفه رحمه الله جائز است و کفایت میکند - و نزد صاحبین کفایت نکند و کلام طویل که بخطبه موسوم تواند شد برای خطبه لابدی است -

محمد بن مذکور روایت کرده که دو عید است که در روز واحد جمع شده اند یعنی عید و جمعه اول آنها سنت است و دویم فرض و یکی از آنها ترک کرده نمی شود - و در نماز عیدین و جمعه قرائت چهار خوانند - و بروز عرفه در نماز ظهر و عصر چهار تکبیر می کنند - و اگر امام نماز ظهر و عصر بمقام عرفات بغیر خطبه بخواند کفایت میکند - شخصی تخم نماز ظهر و عرفه در منزل خود خواند و در نماز عصر همراه امام شامل شد نماز عصر او جائز نباشد و نزد صاحبین جائز نباشد - و کفایت کند - و تکبیر تشریف از صبح روز عرفه تا نماز عصر آخر یوم تحرر واجب است - و تکبیر تشریف این است که بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد یک مرتبه و تکبیر تشریف بر هر مقیم بعد جماعت نماز فرض واجب میگردد - و در جماعت زمان که مرد شامل آنها نباشد تکبیر واجب نیست - و نزد صاحبین تکبیرات تشریف از صبح روز عرفه تا آخر ایام تشریف بر هر آن شخص که نماز فرض بخواند واجب است - و یقوی گفته اند که برای قوم امام نماز مغرب شدم و بعد نماز

تیمیر را سهو کرده فراموش کردم و ایستادم پس امام ابو حنیفه را تکبیر گفتند و امام
ابو حنیفه را فرموده اند که بر دوز عرقه اجتماع مردمان که بمشابهت عرفات میکنند
چیزی نیست و الله اعلم

باب في حمل الجنازة والصلوة عليها

محمد بن زکریا روایت کرده که در نماز جنازه امام بمقابل سینه بایستد جنازه مرد باشد یا زن
و قومی نماز جنازه بر سواری خوانند قیاس مقتضی جواز است و استحسانا کفایت کند
و دادن اذن نماز جنازه باکی ندارد - طفلی از دار الحرب گرفتار آمده و همراه او یک
از مادر و پدر است و مرد و زن و قنیه عاقل نباشد و اقرار با سلام نکند نماز خوانده
نشود - و اگر همراه او یکی از ابویین نیست نماز او گذارده آید - ادنی آنچه زن است
را بآن کفن دهند سه پارچه است قمیص و ازار و خمار - و مرد را ادنی کفن دو پارچه
است - قمیص و ازار - و کفن سنت برای زن پنج پارچه است - قمیص و خمار -
(یعنی سر بند) و ازار و لفافه و پارچه که پستان و شکم را بآن بپوشانند - کفن سنت
برای مرد سه پارچه اند ازار و قمیص و لفافه - چون جنازه را بردارند از طرف
راست خود و مقدم جنازه شروع کند پس از آن از همان جانب مؤخر جنازه
را بردارد - بعد از آن مقدم جنازه را از طرف دیگر بجانب چپ خود بردارد
و بعد از آن مؤخر آن طرف را بجانب چپ خود بگیرد - امام محمد را گفته اند که امام

ابو حنیفه رحم را دیده ام که بهین طور جنازه را برمی داشتند - و کرده است اینکه
مقدم یا موخر جنازه را بر اصل گردن یا بر صدر بربند - و قبر زن را بسیار چیده بپوشند
حتی که خشت تمام بر سر لحد نهد - و قبر مرد را نپوشند - و نهادن خشت پنجم بر قبر کرده
است - و مستحب است نهادن خشت تمام یا قصب - (یعنی نی) کاغذی بر دو دیواری
مسلم است پس ولی مسلم را باید که او را غسل دهد و همراه او برود و او را دفن
کند -

کتاب النکاح

محمد بن یسند مذکور روایت کرده که زن باکره را ولی او گفت که بفلان شخص
نکاح تو میکنم و زن خاموش شد ولی نکاح او با آن شخص کرد پس از آن زن گفت
که من از و رضای نیستم آن نکاح جائز باشد - و اگر در نکاح غیر ولی ای بعد از آن دیگر
اولی از و است این صورت واقع شد رضای زن نباشد تا وقتیکه بزبان خود
نگوید شخصی ز قریب خود را با برادر زاده خود نکاح کرد و هر دو صغیر اند نکاح
جائز باشد - و بعد بلوغ هر دو هر دو فسخ باشد بخلاف امام ابو یوسف رضای زن
را چون علم نکاح شود و سکوت کند پس این سکوت رضای زن است - و اگر
زن را علم نکاح نشده است پس برای زن تا وقتیکه علم نکاح شود خيار فسخ حاصل
باشد - و برای طفل نیز خيار فسخ باشد چون بالغ شود تا وقتیکه گوید رضای شدم
یا از و فعلی صادر شود که رضای او ثابت شود - و همین است حکم جاریه چون

شوهر او قبل از بلوغ با و داخل شود. و اگر یکی از زن و شوی نابالغ قبل از
 بلوغ فوت شود دیگرے از و وارث گردد. و اگر شخصی دختر خود را با برادرزاده
 خود بجماعت صغری نیکاح کرد پس بعد بلوغ زن را اختیار فسخ نباشد. و مرد را
 اختیار باشد. و نزد امام ابو یوسف هم برادرزاده را نیز اختیار فسخ نباشد پس
 اگر او را و نیکاح کند روان باشد تا که قاضی نقض نیکاح نکند. شخصی دختر صغیره خود
 را بچوس ده در هم نیکاح کرد. و مهر مثل آن هزار در هم است یا پسر صغیر خود را
 به صد هزار در هم مهر نیکاح کرد و مهر مثل آن زن ده هزار است نیکاح جائز است
 و نزد صاحبین پدر را جائز نیست که مهر دختر را کم کند و نه اینکه بر پسر در هر زیادت
 کند مگر با تقدیر نقصان که در تعامل وقوع یابد. شخصی حکم کرد دیگرے را که
 دختر صغیره او را نیکاح کند پس نیکاح کرد و پدر نیز حاضر است پس درین صورت
 شهادت خواننده نیکاح جائز باشد. و اگر پدر موجود نباشد شهادت او جائز نبود
 شخص نصرانی دختر مسلمة خود را نیکاح کرد جائز نباشد. شخصی دختر صغیره خود
 را با غلام نیکاح کرد یا پسر صغیر خود را با کنیز تزویج نمود جائز نباشد و الله اعلم.
 محمد بن مذکور روایت کرده که امام ابو حنیفه فرموده اند که قولش بعض آن
 کفو بعض است. و عرب بعض آن کفو بعض است. و هر که را از موالی پدر و
 جد او یا زیاده در اسلام باشند با هم کفو اند. و اگر قدرت بر مهر و نفقه
 ندارد و هیچ شی کفو تصور کرده نیاید و الله اعلم.

باب فی الرجل یتزوج المرأة بغیر وکالته والرجل یوکل بالتزویج

محمد بن مذکور روایت کرده که شخصی در مجمع مردمان گفت که شما گواه باشید من
فلان زن را نکاح کردم و این خبر بآن زن رسید و اجازت داد امام ابو حنیفه
فرموده اند که این نکاح باطل باشد و اگر شخصی دیگر در همان مجمع گفت که شما
گواه باشید من فلان زن را نکاح کردم و این خبر بآن زن رسید و اجازت
داد نکاح ثانی جائز باشد و همین حکم است اگر زن گفت که من از فلان شخص
که غائب باشد نکاح کردم و آن شخص غائب را خبر شد و اجازت داد (یعنی این
نکاح نیز باطل باشد) و نزد امام ابو یوسف رحم این نکاح جائز باشد و همچنین اگر
ولی زن نکاح او کرد و زن را خبر شد و اجازت داد نکاح جائز باشد شخصی کسی
را حکم کرد که با زنی نکاح او بکند آنکس از و زن بعقد واحد نکاح کرد یکی از آنها
بر و لازم نگردد شخصی دیگری را حکم کرد که نکاح او با زنی بکند و شخص مأمور
نکاح او با کنیز که ملک غیر اوست کرد این نکاح جائز باشد و نزد صاحبین غیر
کفو جائز نباشد و الله اعلم -

محمد بن مذکور روایت کرده که نکاح زن طاهره زن نزد امام ابو حنیفه جائز باشد

و تا وضع حمل و طی نکند - و اگر حمل معلوم النسب باشد نکاح باطل گردد - و نزد امام
ابو یوسف رحم در هر دو صورت نکاح فاسد باشد - شخصی با زن حامله که از دار الحرب
گرفتار آمده باشد نکاح کرد این نکاح فاسد باشد - شخصی با ام ولد خود که از زوج
خود حامله باشد نکاح کرد این نکاح باطل باشد - شخصی از دو پیشترگان در دو عقد
نکاح کرد و نمی داند کدام از آنها اول است پس در میان زوج و اختین تفریق
کرده آید - و برای آن هر دو اختین نصف مهر باشد - شخصی را زن حرمه و نکاح
بود و او را طلاق بآن داده در ایام عدت از کثیر نکاح کرد نزد امام ابو حنیفه
این نکاح جائز نباشد - و نزد صاحبین جائز بود - شخصی از زنی بشهادت گواهان
برای ده یوم نکاح کرد این نکاح باطل است - شخصی از یک صغیره و یک کبیره نکاح
نمود و زن کبیره آن صغیره را شیر داد و شوهر با زن کبیره دخول نکرده است
و زن کبیره میداند که زن صغیره زوجه او است پس درین صورت بذر شوهر
نصف مهر زن صغیره لازم باشد - و زن کبیره اگر به نیت فساد شیر نداده باشد
رجوع بر او لازم نیاید - و برای زن کبیره در هر دو صورت هیچ مهر نباشد - شخصی
بر زنی دعوی زوجیت کرد و گواه گذرانید و قاضی آن زن را زوجه او ساخت
و در حقیقت زوجه او نبود گنجائش دارد زن را قیام کردن همراه او ^{مستثنی}
و اختیار و دهن ^{مستثنی} آن شخص را که جماع کند با وی - طفلی که بالغ نشده است لیکن مثل
او دیگر همسان جماعت میکنند این طفل زوجه خود را جماع کرد بر زوجه غسل

[illegible]

واجب گردود و این چنین طفل حلال سازد زن را برای شوهر او که سه طلاق داد
 باشد زنی بهشوت شخصی را مساس کرد - بران شخص مادر و بنت این زن حرام
 گرد و شخصی از همشیره کنیز موطوءه خود نکاح کرد از زن خود و طعی نکند تا اینکه خارج
 کند کنیز موطوءه خود را از ملک خود و از کنیز موطوءه خود نیز و طعی نکند اگر چه باز
 و طعی نکرده باشد - شخصی بازنی نکاح کرد و دوازده را بند نمود و پرده انداخت
 پس از آن زن را طلاق داد و گفت که با او جماع نکرده ام و زن تصدیق
 او کرد و یا تکذیب در هر دو صورت نکاح با همشیره آن زن تا انقضای مدت
 عدت جایز نباشد - شخصی زنی را دید که زنا میکند و از آن زن نکاح کرد پس
 برای آن شخص جایز است که بآن زن و طعی کند و استبراء نکند - همین حکم است
 برای کنیز که مالک او بادی و طعی کرده باشد و بعد از آن با شخصی نکاح او کرد -
 محمد بن مندکوری روایت کرده که شخصی بازنی نکاح کرد پس از آن در میان زن
 و شوهر در تعداد مهر اختلاف واقع شد امام ابو حنیفه رحم فرموده اند که تا تعداد
 مهر مثل قول زن معتبر باشد - و در زیادتی از مهر مثل قول شوهر معتبر باشد - و اگر زن
 را قبل از دخول طلاق داد و بعد از آن در تعداد مهر اختلاف واقع شد پس نزد
 طرفین قول شوهر معتبر باشد در نصف مهر - و نزد امام ابو یوسف رحم در قبل
 طلاق و بعد از آن بهر حال قول شوهر معتبر باشد - مگر اینکه شتی قلیل که در عرف
 مهر بران نباشد بیان کند - شخصی زنی را بر مهر و غلام معین مشارالیه نکاح

کرد و یکی از آنها مست است پس نزد امام ابو حنیفه در برای زن همان یک غلام مهر
 باشد اگر قیمت آن غلام مساوی ده درهم باشد و نزد امام ابو یوسف در یک غلام
 و قیمت آن هر حالت فرض کردن غلامی او باشد و نزد امام محمد بر این غلام
 و تمامی مهر مثل باشد اگر مهر مثل زائد از قیمت غلام باشد و همین حکم است اگر نکاح کرد
 بر مردگان و خادم و خادم حراً باشد شخصی زنی را نکاح کرد بر مهر هزار درهم اگر
 در شهر زن اقامت دارد و بر دو هزار درهم اگر از شهر او بیرون برد پس اگر در شهر
 زن اقامت کرد مهر زن هزار درهم باشد و اگر از شهر او بیرون برد پس مهر مثل
 باشد مگر زائد از دو هزار و کم از یک هزار نگردد و نزد امام ابو یوسف محرم هر دو
 شرط جائز باشد شخصی زنی را نکاح کرد بر مهر این غلام یا این غلام اگر مهر مثل
 زن کمتر از قیمت غلام قلیل القیمت باشد پس برای زن غلام قلیل القیمت
 باشد و اگر مهر مثل زائد از قیمت غلام کثیر القیمت باشد پس برای زن غلام
 کثیر القیمت بود و اگر مهر مثل در میان قیمت هر دو غلام بود پس برای زن
 مهر مثل باشد و نزد صاحبین برای زن در همه حال غلام قلیل القیمت باشد
 و اگر قبل دخول این زن اطلاق داد پس در همه حال برای زن نصف غلام
 قلیل القیمت باشد زنی در کفو خود بر کمتر از مهر مثل نکاح کرد -
 پس برای اولیا از زن جائز است که برسانند آنرا بر مهر مثل او شخصی زنی را
 بر غیر مهر نکاح کرد پس از آن غلام معین مستثنا را مهر گردانید جائز باشد

و اگر درین صورت قبل از دخول طلاق داد پس برای زن صرف تنقه باشد.
زنی است که داخل شد بر زوج او پس بر آن زن جائز است که باز دارد نفس
خود را تا اینکه بگیرد مهر را. و نیز جائز است برای زن که منع کند زوج خود را از این
که بیرون برود او را در سفر. و نزد صاحبین زن را جائز نیست که از دخول منع
کند. شخصی از زنی بر مهر هزار درهم نکاح کرد و در قبض خود آورد زن آن مهر را
در هبه ساخت بعد از زوج را پس اذان طلاق داد آن شخص زن را قبل از دخول
رجوع کند شوهر بر زن به پانصد درهم. و اگر هزار را قبض نکرده بلکه پانصد
درهم را قبض کرد و بعد هزار برای زوج هبه نمود پس اذان قبل از دخول
طلاق داد پس درین صورت یکی را بر دیگری رجوع پیغمبری نباشد. و نزد
صاحبین رجوع کند بر زن به نصف آنچه قبض کرده است. و اگر نکاح کرد بر عرض
و آن عرض را زن بقبض خود آورده زوج را هبه نمود و بعد از اذان زوج
زن را قبل دخول طلاق داد پس اجماعاً زوج را رجوع بر زن نمیرسد.
شخصی زنی را نکاح کرد بر خدمت او تا یک سال پس اگر زوج فحش است برای
زن مهر مثل باشد. و اگر غلام است پس برای زن خدمت اوست.
و نزد امام محمد اگر حراً باشد هنرن قیمت خدمت باشد مرد و زن او هر دو
بروند و برای زن مهر مسمی بود پس برای ورثه زن حق است که از تزکیه
این مهر بگیرند. و اگر مهر مسمی نبود پس ورثه زن را هیچ نمیرسد نزد امام طوسی.

و نزد صاحبین در هر دو صورت در نه زوج راجح است که مهر بگیرند شخصی
 نکاح کرد و زنی را بر مهر این غلام مشارالیه و آن شخص مشارالیه حرام است یا نکاح
 کرد بر این ختم سر که دوران ختم شراب است در هر دو صورت نزد امام ابوحنیفه
 مهر مثل لازم آید - و نزد امام ابو یوسف در صورت اول قیمت غلام و در صورت
 دوم همان مقدار سر که لازم آید - و امام محمد در صورت اول با امام ابوحنیفه
 در صورت دوم با امام ابو یوسف در اتفاق دارند شخصی بطرف زوج
 خود چیزی فرستاد و گفت زن که بطور هدیه فرستاده بود و گفت شوهر که
 در مهر فرستاده بود پس درین صورت قول شوهر معتبر باشد - مگر در طعام
 و غیره ماکولات قول زن معتبر باشد - مرد نصرانی زن نصرانی را بر مهر میتی یا بلا
 مهر نکاح کرد این امر درین ایشان جائز باشد و دخول کرد یا و یا طلاق
 داد قبل از دخول یا زوج بمرد پس زن نصرانی را بیع مهر نداشت - و همین حکم است
 برای حربیان در دار الحرب و در حربیان قول صاحبین نیز همین است و اما
 در معامله میان پس برای زن مهر مثل و متعه باشد اگر قبل از دخول طلاق
 داد - مرد می زن ذمی را بر شراب یا خمر نکاح کرد و بعد از آن هر دو یا یکی
 از آنها اسلام آورد پس برای زن همان خمر و خمر معین باشد - و در غیر معین برای
 زن در صورت خمر قیمت خمر و در صورت غیر خمر مهر مثل باشد - و نزد امام ابوحنیفه
 و نزد امام ابو یوسف همه در هر دو صورت برای زن مهر مثل

باشد و نزد امام محمد در هر دو صورت برای زن قیمت آن باشد شخصی
 باز وجه خود بخلوت رفت و یکی ازان هر دو محرم است احرام فرض باشد یا نقل
 یا یکی از آنها روزه رمضان دارد یا یکی مریض باشد که قدرت بر جماع ندارد یا زن
 حائض باشد پس ازان قبل دخول طلاق داو پس درین جمله صورتها براس
 زن نصف مهر باشد و اگر روزه نقل باشد پس برای زن تمام مهر باشد شخصی
 مقطوع الذکر و الانثیین با زن خود بخلوت رفت پس ازان طلاق داو پس
 برای زن نزد امام ابوحنیفه رحم تمام مهر باشد و نزد صاحبین برای زن نصف
 مهر باشد و بر زن در همه صورتها احتیاطا عدت واجب گردد -

کتاب الطلاق

محمد بن مذکور روایت کرده که شخصی زن خود را گفت در ایام حیض انت طالق
 ثلثا لکنته (یعنی بر توسته طلاق است حسب سنت) و شوهر نیتی نکرده باشد پس آن
 زن بعد هر حیض یک طلاق واقع شود و اگر نیت کرده هر سه درین ساعت
 واقع شوند یا بر شروع همراه یک طلاق واقع شود پس آنچه نیت کرده است
 موافق آن واقع شوند و اگر زن آنکه باشد (یعنی منقطع الحیض) یا ذوات
 الشهور باشد (یعنی مدخوله صغیره) یک طلاق همان وقت واقع شود و بعد یک ماه
 طلاق دویم و بعد ماه دویم طلاق سویم واقع شوند و اگر هر سه طلاق در همان

ساعت نیت کرده باشد در همان ساعت هر سه واقع شوند و اگر زن حامله را طلاق بموجب
ساعت بیدیک طلاق همان ساعت و بعد یک ماه طلاق دویم و بعد ماه دیگر طلاق سیوم واقع
شوند و این قول امام ابو یوسف است و بقول امام محمد هر یک طلاق واقع شود و قول
امام فرخ نیز همین است شخصی گفت هر زنی که نکاح کنم او را بر و طلاق است و نکاح کرد زنی را پس
طلاق بر و واقع شود پس اگر بعد ازین دوباره بآن زن نکاح کرد و طلاق بر و واقع نشود و اگر
گفت هرگاه نکاح کنم زنی را بر و طلاق است پس درین صورت در هر مرتبه که نکاح کند طلاق وقوع
شود پس درین صورت اگر سه طلاق داد پس از آن بعد حلاله بنوع دیگر نکاح کرد و طلاق
واقع شود و اگر شخصی گفت که اگر از فلان زن نکاح کنم بر و طلاق است پس از آن بآن زن
نکاح کرد و یک شش ماه از آن پس پیدایش آن پس این او باشد و بر زوج مهر او باشد
و در مالی گفته است که بر و یک نیم مهر باشد یکی بوجه دخول و دیگری بوجه تزویج شخصی برای
زن خود گفت اگر بر تو نکاح دیگر کنم زنی که از تو نکاح کنم بر و طلاق است پس از آن این زن
را طلاق بآن داده و در عدت آن نکاح کرد پس برین زن ثانی طلاق واقع نشود.

کتاب الوصایا

محمد بن مذکور روایت کرده که شخصی وصیت کرد که ثلث مال او برای امهات اولاد و فقرا
و مساکین باشد و امهات اولاد او سه اند پس درین صورت ثلث مال پنج سهم کرده سه سهم برای امهات و دو
و یک سهم بفقرا و یک سهم بمساکین بدهند و اگر وصیت ثلث مال خود برای فلائشخص
و برای مساکین کرد پس نصف از ثلث برای فلان شخص و نصف برای مساکین باشد.

شخصی برای کسی بصدور هم وصیت کرد و برای دیگر کسی بصدور هم وصیت کرد و سیوم
 را گفت که ترا در جهان دو کس شریک کردم پس درین صورت برای سیوم کس ثلث از هر حصه
 باشد و صاحبین فرموده اند که شخصی برای کسی چهار صد و هم وصیت کرد و برای دو
 کس بدو صد و هم و سیوم کس را گفت که ترا بان هر دو شریک کردم پس درین صورت
 سیوم کس نصف کل آنچه بدو وصیت کرده است باشد شخصی گفت که ششم حصه مال من
 برای فلان کس است پس از آن در همان مجلس یاد مجلس دیگر گفت که ثلث مال من برای او
 ورثه اجازت دادند پس درین صورت برای آنکس ثلث مال باشد و اگر شخصی گفت که
 حصه مال من برای فلان کس است پس از آن در همان مجلس یاد مجلس دیگر گفت که ششم
 حصه مال من برای فلان کس است پس برای او یک ششم حصه باشد شخصی وصیت کرد که
 فلان کس را جزوی از مال من بدهند پس ورثه را اختیار است آنچه خواهند بدهند و اگر
 وصیت نمود که سهم از مال من بدهند پس برای موصی له مثل حصه احد الورثه باشد که
 زیاده از سدس نباشد و نیز در صاحبین مثل حصه احد الورثه باشد و از ثلث زیاده
 کرده نشود مگر چون ورثه اجازت دهند شخصی گفت که برای فلان کس بزم من
 دین است و ورثه تصدیق او کردند پس ثلث مال تصدیق کرده شود و اگر سو
 ازین (یعنی اقرار دین) وصیتها کرد پس ثلث مال او برای وصایا علیحد کرده
 شود و ثلث برای ورثه باشد پس یک ثلث را علیحد کردیم و دواستقیم که فرض
 شایع است برای ترکه پس حکم کرده شود برای بیان قرضه پس گفته شود برای صح

و صایا که تصدیق قرضه بکنند و آنچه خواهند و برای ورثه نیز همین گفته شود پس
 بتصدیق هر یک فریق قرضه ادا کرده شود و آنچه باقی ماند اصحاب و صایا بآن اکتفا اند
 شخصی برای وارث و اجنبی نصیت کنی برای اجنبی نصف وصیت جایز باشد و
 در حق وارث وصیت باطل گردد و شخصی را سه قسم پارچه است اعلی و اوسط و ادنی
 پس هر یک از آنها برای سه کس وصیت کرد و یک پارچه از آن ضائع شد و معلوم نیست
 که کدام قسم ضائع شد و ورثه انکار میکنند پس درین صورت وصیت باطل گردد
 مگر اینکه ورثه هر دو پارچه باقی مانده را بآنها تسلیم کنند چون در ثلث پارچه تسلیم نمود
 و موصی لهم بهم تقسیم میخوانند پس دو ثلث برای صاحب قسم اعلی از پارچه قسم اول باشد
 و برای صاحب قسم وسط یک ثلث از پارچه قسم اول و یک ثلث از پارچه قسم ادنی باشد و برای
 صاحب قسم ادنی دو ثلث از پارچه قسم ادنی باشد مکانی در میان دو شخص مشترک
 است یکی از شرکاء یک خانه معین از آن مکان بمای شخصی وصیت کرد پس آن مکان را تقسیم
 کنند اگر آن خانه معین در تقسیم محصه موصی رسید برای موصی له باشد و اگر محصه دیگر
 شرکاء آمد پس برای موصی له بقدر ذراع آن خانه از حصه موصی بدهند و این قول
 امام ابو یوسف راجح است و نزد امام محمد راجح برای موصی له بقدر نصف از تعداد خانه
 مذکور باشد شخصی از مال دیگر شخص برای کسی هزار درهم وصیت کرد و صاحب مال
 اجازت داد بعد فوت موسی پس اگر مالک مال آن درهم را بدهد وصیت جایز باشد
 و برای مالک مال منع نیز جایز است و در پیران ترک که پدر خود هزار درهم را تقسیم کرد

رقم	تاریخ

پس از این وقت که برای بار اول هر دو که پدید می آیند
 کرده اند پس برای موصی که ثلث از مال برحق باشد
 آنچه در دست او است ششصد و پنجاه و دوم درم برای کسی
 از آنها بپا که شدند و یک درم باقی ماند یک درم بر ثلث
 موصی و درم کامل باشد و همین حکم بار میراث اگر از یک جنس
 سه غلام کسی را وصیت کرد و دو غلام از آنها بپا شدند و یک
 سوم حصه از غلام باقی ماند و ثلث و همین حکم است جماع
 برای کسی که وصیت کرد پس قبول و در وصیت در جماع

برای حل که در بطن است جائز باشد و همین برای حل جائز است و وصیت برای
 حرب باطل است اگر چه بی عقل و عاقل و مسلم و غیر مسلم یا قوی و ضعیف
 جائز است ششصد و ششصد و یک کینز است که قیمت آن
 صد و پنجاه است و وصیت کرد برای کسی که کینز را و بعد از آن بر او قتل باشد
 و لوله شد که قیمت آن و لوله سازی سه صد و پنجاه است پس برای موصی که
 ثلث حصه و لوله باشد و نزد صاحبین و ثلث آن کینز و لوله باشد و اگر لوله
 و لوله شد پس آن و لوله برای موصی که باشد و لوله را علم



2. 19.

4942

محمد بن الحنفیہ

تبریک الالباب جامع صنف

[illegible]

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

